

روزنه

واکنش اصولگرایانه به حمایت اردشیر زاهدی از ایران

● شرق: پرویز سروری، عضو شورای مرکزی جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی، با اشاره به اظهارات اخیر اردشیر زاهدی، وزیر خارجه رژیم گذشته، مبنی بر اینکه به افتخارات ۴۰ساله جمهوری اسلامی افتخار می‌کنم، گفت: «این نکته شاذ و قابل تأملی است؛ کسی که در داخل سیستم ستم‌شاهی مسئولیت وزارت خارجه را داشته و بر همه امور نظام گذشته اشرف داشته، امروز اظهاراتش برگرفته از واقعیت‌هایی است که مشاهده می‌کند. این فرق می‌کند با کسی که در درون نظام، از موضوع نظام و دستاوردهای آن حمایت می‌کند».

او به فارس گفته است: «این اظهارات کسی است که در طول عمرش و بعد از انقلاب همواره به‌عنوان مخالف نظام حرکت کرده است؛ اما امروز وقتی به خدمات ارائه‌شده توسط جمهوری نگاه می‌کند، متوجه عزت و اقتداری می‌شود که ایران از منطقه و دنیا پیدا کرده؛ همچنین حوزه تأثیر جمهوری اسلامی در تصمیم‌های تأثیرگذار در منطقه و به‌ویژه در رابطه با منافع و مصالح مردم کشور خودش را می‌بیند».

سروری به تحقیر رژیم سابق توسط آمریکایی‌ها اشاره کرد و گفت:«زاهدی می‌داند که در زمان شاه، مستشاران حقوق‌های گزافی می‌گرفتند درحالی‌که جز تحقیر پرسنل نظامی هیچ کار دیگری انجام نمی‌دادند و عملاً همه مسئولان و وزرا و امرا دست‌نشانده‌های سفارت آمریکا محسوب می‌شدند و قادر نبودند خارج از اراده آمریکا اقدامی انجام دهند».

او افزود: «اکثر نخست‌وزیرها صریحا با تسخیر سفارت آمریکا تعیین می‌شدند و اینها چیزهایی است که وزیر خارجه ستم‌شاهی به آنها وقوف کامل دارد و می‌بینید که امروز آمریکا قادر نیست کوچک‌ترین موردی را به جمهوری اسلامی تحمیل کند».

عضو سابق شورای شهر تهران با بیان اینکه اظهارات زاهدی کاملا از یک موضوع کارشناسی برمی‌خیزد، افزود:«هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید اردشیر زاهدی سمیات و طرفدار ایران است یا مثلاً نفوذی جمهوری اسلامی است، او کسی بوده که تمام‌قد در خدمت شاه بوده؛ اما به‌عنوان یک فردی که از قبل از انقلاب بر همه موضوعات اشرف داشته، امروز خوب متوجه می‌شود که چه تغییراتی ایجاد شده و چه عزت و عظمتی برای ملت ایران به ارمغان آمده است».

سردار نقدی هم درباره این سخنان اردشیر زاهدی گفته بود:«اردشیر زاهدی که جزء صمیمی‌ترین افراد به شاه و همچنین داماد اوست که پرونده سیاه و تاریکی نیز نزد ملت ایران دارد، این دستاوردها را بیان می‌کند و دست به انکار نمی‌زند و می‌گوید افتخار می‌کنم جزء این کشور هستم».

شبکه «آر تی» روسیه هفته گذشته در سالگرد پیروزی انقلاب گفت‌وگویی با اردشیر زاهدی انجام داد. زاهدی در این مصاحبه گفته بود: «امروز ایران با آنچه ۴۰ سال پیش از این بود متفاوت است و من به این مسئله افتخار می‌کنم، چون این کشور من است و این چیزی است که در این ۴۰ سال گذشته رخ داده است. امروز ایران ۸۳ میلیون نفر جمعیت دارد. ۶۰ درصد مردم ایران تحصیلات عالیه دارند و می‌توانند بخوانند و بنویسند و دوره دوم یا سوم مدرسه را گذرانده‌اند. ۴۰ میلیون نفر داخل ایران در موضوعات مختلف تحصیل کرده‌اند و رهبران آینده‌اند. ۳۰ میلیون نفر از این ۸۳ میلیون نفری که درباره‌شان با شما صحبت می‌کنم کسانی هستند که کار می‌کنند، دکتر هستند، فارغ‌التحصیل‌رند، رئیس بیمارستان، وزیر یا رئیس دانشگاه هستند. دو سوم از این ۳۰ میلیون نفر زنان هستند، زنان تحصیل‌کرده. من به این مسئله افتخار می‌کنم چون کشور من است. این چیزی است که در این ۴۰ سال گذشته رخ داده است. آنان در اداره چنین کشوری با دشواری‌هایی در زمینه اقتصاد و زمینه‌های دیگر مواجه‌اند. بله من برای آنها مبارزه می‌کنم و برایم مهم نیست که چه کسی حکومت می‌کند. بله من به آنها احترام می‌گذارم، چراکه آنها طبق یک منطق عمل می‌کنند و من از آنها تمجید می‌کنم. آمریکا دنبال تغییر رژیم است و رضا پهلوی یکی از گزینه‌های آنهاست. این خوش خیالی است؛ او البته مانند پسر من است، اما بخوام کلی درباره اپوزیسیون بگویم، آنها پوشان را از چه کسی می‌گیرند؟ چه کسی قرار است از آنها پشتیبانی کند؟ چقدر نیروی نظامی با خود دارند؟ به همین راحتی که نمی‌شود به ایران رفت. ایران امروز ارتش دارد، پلیس دارد. چطور می‌خواهند بروند؟ اقر است جت ویژه‌ای آنها را برد؟ اینها خوش خیالی است. من به آنها توجهی نمی‌کنم، چون می‌توانم بگویم خیلی از آنها فاسد هستند و از خارجی‌ها علیه مردم خود پول می‌گیرند. من او را خائن می‌خوانم».

politics@sharghdaily.ir

حوالی انقلاب سرها پرسودا می‌شود. آرزوها و رؤیاهای دور و دست‌نیافتنی دم‌دستی به‌نظر می‌آیند و مفاهیم و تحلیل‌های پیچیده جای خود را به کلمات، قالب‌ها و برچسب‌های بزرگی می‌دهند که همه‌چیز را در دوگانه «خوب و بد» جای می‌دهد. با توجه به مختصات انقلاب، این ساده‌سازی به حوزه دیپلماسی هم راه یافت. همین موضوع کار را برای تازه‌دیپلمات‌های انقلابی سخت کرد. آنها باید چه رفتاری از خود نشان می‌دادند تا هم‌زمان که از دایره انقلابیون خارج نمی‌شدند، بتوانند با «شیطان بزرگ» نیز بر سر یک میز بنشینند. بودند انقلابیونی که اهمیت دیپلماسی و تأثیر آن را متوجه می‌شدند و از این بابت هزینه این ارتباط را نیز به جان خریدند. تاریخ یک‌بار نوشته می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که اگر دیدارها، گفت‌وگوها و پیغام و پغام‌های تازه‌دیپلمات‌های اول انقلاب نبود، تاریخ به‌کدام سوو حرکت می‌کرد. از بین افرادی که با آمریکایی‌ها دیدار کردند، عده‌ای بدشانس‌تر بودند و تا آخر عمر هزینه آن دیدارها را پرداخت کردند و شاید معروف‌ترین آنها عباس امیرانتظام بود.

معادله اگر یک سمت ایرانی داشت، طرفی آمریکایی نیز در کار بود. این‌طور نبود که آمریکا نیز خمشی مشخص و یک‌دستی در قبال انقلاب ایران و انقلابیون داشته باشد. حول‌وحوش انقلاب تصمیم‌گیرندگان آمریکا با دو الگوی متباین و حتی متضاد روبه‌رو بودند؛ از شاه یا حکومتی دست‌نشانده حمایت کند و بر سرکوب معتزین تأکید کنند یا شاه را مهرهای سوخته درنظر بگیرند و تلاش خود را مصروف تنش‌زدایی و حتی ارتباط‌گیری با نظام بعدی کنند. مدیران و نیروهای در تمام مدت زمینه انقلابی و ملتپه سال‌های ۵۷ تا ۵۹ را در ذهن نگه دارید.

بازرگان، یزدی و چمران پشت میز مذاکره

رسمی‌ترین دیدار نیروهای انقلابی با آمریکا به دولت موقت برمی‌گردد. بعدها پرونده ارتباط با آمریکا تا موضوع مک‌فارلین بسته شد. در حاشیه مراسم سالگرد انقلاب الجزایر بود که بازرگان، نخست‌وزیر نظام نوپای ایران، یزدی، وزیر امور خارجه و شهید چمران، وزیر دفاع با گروه آمریکایی به ریاست برژینسکی دیدار کردند. دولت الجزایر با پادرمیانی این فضا را تمهید کرد.

یزدی در آخرین مصاحبه خود درباره گفت‌وگوهای الجزایر به «شرق» توضیح داده بود که «برژینسکی طرف خوبی برای مذاکره بود». او گفته خود را باز کرد: «برژینسکی شخصیت برجسته‌ای در سیاست خارجی دولت آمریکا بود و ما هم اگر می‌خواستیم با آمریکا بر سر مسائل مورد اختلاف طرفین به توافق برسیم، او بهترین فرد برای مذاکره بود». هنوز چند روزی تا تسخیر سفارت مانده بود و محور مذاکره به گفته وزیر امور خارجه دولت موقت «درباره انقلاب ایران بود». برژینسکی از آن دسته از دیپلمات‌های آمریکایی بود که پیش از انقلاب از خط‌مشی سرکوب دفاع می‌کرد، اما دیگر انقلاب محقق شده بود. حالا آمریکا باید با شرایط جدید خود را تطبیق می‌داد. برژینسکی لهستانی‌الصل بود و از شوروی نفرت داشت. شاید او از نزدیک‌شدن نظام جدید ایران به بلوک شرق واهمه داشت. یزدی این نگرانی را تأیید کرد، اما هم‌زمان از خوش‌خیالی آنها نیز گفت: «آمریکایی‌ها نگران چرخش مواضع انقلاب ایران بودند، اما کلا فکر می‌کردند به انقلاب اسلامی ایران نزدیک‌تر هستند و می‌توانند با آنها کنار بیایند». کارتر اما به برژینسکی به‌نظر نبود. دیپلمات لهستانی‌الصل آمریکا روزی با مقامات ایرانی پای میز مذاکره نشست و روزی هم حمله طیس را طراحی کرد. حتی در اسنادی آمده که بعد از قطع ارتباط ایران و آمریکا به‌واسطه تسخیر سفارت آمریکا، او برای به شکست کشاندن حکومت انقلابی تلاش کرد تا صدام را برای حمله به جزایر سه‌گانه متقاعد کند. با این وجود جالب اینکه برژینسکی در جریان مذاکرات هسته‌ای از موافقان توافق با ایران بود. به الجزایر سال ۵۸ بازگریدم؛ مذاکرات گروه

ایرانی و آمریکایی در دو، سه نشست و طی روز برگزار شد. «گری سیک»، دستیار برژینسکی در آن جلسات، بعدها در روایتی گفت طرف ایرانی بر بازپس‌گیری شاه از آمریکا تمرکز کرده بود. در مقابل آمریکایی‌ها هم این موضوع را خارج از امکان عنوان کردند چراکه به‌گفته آنها استرداد شاه جایی در فرهنگ سیاسی آمریکا نداشت. یزدی این موضوع را تأیید کرد و دلیل آن را احتمال «دردسرسان شدن» محصل عنوان کرد: «نگرانی ما این بود که شاه با آمریکایی‌ها کنار بیاید و به انقلاب لطمه بخورد». به گفته وزیر امور خارجه دولت موقت، انقلاب هنوز تثبیت نشده بود و این نگرانی کاملاً بجا بود.

ایین دیدار با دولت موقت هزینه‌های زیادی را پی داشت. در داخل به او واخندت که به چه حقی با مقامات آمریکایی دیدار کردی. جواب بازرگان ساده بود. مگر نخست‌وزیر باید از کسی هم اجازه می‌گرفت؟ او عالی‌ترین مقام اجرائی کشور بود. چندی بعد از بازگشت گروه اعزامی به الجزایر، سفارت آمریکا در تهران تسخیر شد، دولت موقت استعفا داد و آن گفت‌وگو به‌کل از موضوعیت خارج شد. یزدی در این باره گفت: «منافع ملی ایجاب می‌کرد که با آمریکایی‌ها کنار بیایم، اما البته

تاریخ سیاسی

رسمی‌ترین دیدار نیروهای انقلابی با آمریکا به دولت موقت برمی‌گردد

دیپلمات‌ها در ایستگاه الجزایر



چپی‌ها نمی‌خواستند. طیف گسترده چپ‌ها – چه مسلمان‌شان چه غیر مسلمان‌شان– همه نسبت به اینکه ما با آمریکایی‌ها به تفاهم برسیم، ناراحت بودند و واکنش نشان دادند».

برنامه دولت موقت این بود که مذاکرات را ادامه دهد. وزیر خارجه وقت حتی تفاهم را احتمالی در دسترس عنوان کرد. یزدی این موضوع را جمع‌بندی هر سه مقام ایرانی حاضر در نشست الجزایر توصیف کرد. قراردادهای نظامی سنگینی در زمان شهاب با آمریکا بسته شده بود. پول قابل توجهی هم از ایران در حساب‌های آمریکایی بود. ابراهیم یزدی تمام این موارد را محورهایی دانست که در صورت ادامه مذاکرات، توافق بر سر آنها دور از ذهن نبود. تسخیر سفارت اما این باب را بست. به تعبیر مرحوم یزدی مذاکره با آمریکا «دیگر معنا نداشت».

ارتباط دولت موقت با آمریکا

چند سال پیش بود که مارک گازیوروسکی، تاریخ‌نگار آمریکایی در مقاله‌ای در مجله «میدل ایست» درباره ارتباط دولت بازرگان و آمریکا در فاصله اردیبهشت ۵۸ تا تسخیر سفارت آمریکا در آبان همان سال نوشت. این مقاله را مجله «اندیشه پویا» ترجمه کرد و در ضمن آن با این تاریخ‌نگار گفت‌وگویی نیز انجام داد.

این گزارش جزئیات ارائه اطلاعاتی از سوی سازمان سیا به وزارت امور خارجه ایران در زمان دولت موقت را بررسی کرده است. براساس این گزارش، مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و عباس امیرانتظام افرادی بودند که مستقیماً با نماینده سازمان سیا وارد مذاکره شدند و اطلاعاتی را از تحرکات عراق، وضعیت فعالیت کردها و تحرکات شوروی در افغانستان دریافت کرده بودند.

گازیوروسکی نوشته است: «۱۶فروردیبهشت ۱۳۵۸ بازرگان و امیرانتظام با استمیل و چارلز ناس، کاردار سفارت آمریکا در ایران دیدار کردند و در این دیدار بازرگان درخواست اطلاعاتی کرد که «به ایران برای دفاع از استقلالش در برابر دشمنان کمک کند» و خواست که این اطلاعات از طریق امیرانتظام به دولت منتقل شود».او در ادامه آورده است: «در این برهه مقام‌های آمریکایی چندان میلی به دادن اطلاعات حساس به ایران نداشتند و می‌ترسیدند چنین اطلاعاتی دست آدم‌های نامشخص بیفتد، به‌رغم این بی‌میلی، ۲۶ اردیبهشت‌ماه گزارشی کمابیش ملایم و بی‌خطر درباره وضعیت افغانستان به دولت موقت رسید. طی دیداری در روز سوم خرداد، امیرانتظام به یکی از مقام‌های سفارت آمریکا گفت این گزارش به دردشان خورده اما ایران واقعاً نیازمند اطلاعاتی درمورد تهدیدهای پیش‌روی امنیت داخلی‌اش است».روابط امیرانتظام با سفارت آمریکا در ایران ادامه پیدا می‌کند، «اوایل مرداد امیرانتظام به سمت سفیر ایران در کشورهای اسکاندناوی منصوب شد و از ایران رفت. مأموریت اصلی او در این سمت ادامه تماس‌هایش با مقامات آمریکایی بود. کاری که بیرون از ایران راحت‌تر می‌توانست انجام دهد». براساس روایت گازیوروسکی در اواسط مردادماه یک چهره دیگر به‌عنوان رابط با آمریکا با امیرانتظام وارد ماجرا می‌شود؛ شخصی به نام «کیو» که پیش از آن رئیس پایگاه سی‌آی‌ای در یکی از کشورهای خاورمیانه بود. احتمالاً به همین خاطر است که او بیشتر اطلاعات مقاله خود را از یکی از کارکنان سازمان سیا دریافت کرده است. اولین گزارش را مردادماه در تهران تحویل داده بود. گزارش را رابرت ایمز داد، از مأموران عملیاتی سی‌آی‌ای که آن زمان مأمور «مرکز ملی اطلاعات» در امور مربوط به خاور نزدیک بود. تنها ایرانی‌های حاضر در این دیدار بازرگان و یزدی بودند و امیرانتظام که از استکهلم به تهران آمده بود تا گزارش را بشنود. بنا به این روایت «گزارش» معجون معلومات و پرابهامی درباره روند جاری اتفاقات پیرامونی و اهداف سیاست آمریکا در قبال این منطقه» بود. واکنش ایرانی‌ها مثبت بود؛ بازرگان حتی درخواست کرد فاصله بین گزارش‌ها کمتر از آن حدی باشد که قبیل‌تر برنامه‌ریزی کرده بودند. براساس گزارش، این تاریخ‌نگار آمریکایی در شهریور ۵۸ بخش‌هایی از جامعه اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیده بودند که عراق دارد مهبای حمله‌ای احتمالی به ایران می‌شود. حدس واحد منافع ایالات متحد سفارت آمریکا در عراق این بود که عراق می‌خواهد «ضرب‌شستی سریع» به ایران نشان دهد.

گازیوروسکی با اشاره به گزارش هوارد تایچر، کارشناس وقت پنتاگون نوشته است: «تایچر گزارش مفصل‌تر و پرجزئیات‌تری نوشت که از افزایش عظیم نیروهای مسلح و تانک‌بَر عراق، اسنادی دال بر خواست این کشور برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، افزایش سریع و روزافزون درآمد نفتی‌اش، و لفاظی‌های ستیزه‌جویانه پان‌عربی صدام حسین، تایچر نتیجه گرفت که عراق دارد آماده حمله به ایران و اشغال میدان‌های نفتی خوزستان می‌شود». گازیوروسکی نوشته است که «کیو» به استکهلم رفت و ۸ و ۹ شهریور با امیرانتظام دیدار کرد. آنها درمورد طرح‌هایی برای تسدادم اطلاعات گفت‌وگو کردند و توافق شد گزارش بعدی اواسط مهرماه ارائه شود. پس از این توافق مقام‌های آمریکایی به این نتیجه می‌رسند که در گزارش جدید از تلاش‌های عراق برای حمله به ایران برده بردارند. تهیه گزارش جدید طول می‌کشد، بنابراین موعد ارائه گزارش تا اواخر مهرماه به تعویق می‌افتد.

براساس این روایت، کیو، اسمیت و لینگن روز ۲۳ مهرماه با ابراهیم یزدی و امیرانتظام دیدار کردند. فردا بود مصطفی چمران، وزیر دفاع شد و در این جلسه حضور داشته باشد اما در کردستان مجروح و بستری شده بود. هیچ فرد دیگری در این جلسه نبود. کیو به طرف‌های ایرانی اطلاعاتی درمورد حمایت‌های عراق از آشوب‌های خوزستان داد. او همچنین اشاره کرد آمریکا هیچ سندی دال بر حمایت‌های خارجی از آشوب‌های کرد‌های ایران ندارد. یزدی گفت ایران اطلاعاتی دارد حاکی از اینکه آمریکا، اسرائیل و عراق مشترکاً دارند از ناآرامی‌های کردستان حمایت می‌کنند.

گازیوروسکی در ادامه مهترین بخش گزارش کیو این‌گونه آورده است: «کیو درمورد تدارکات عراق جهت حمله به ایران برای یزدی و امیرانتظام گزارش داد. او به آنها گفت آمریکا اسناد متقنی دارد مبنی بر انجام مانورهای نظامی عراق که فقط می‌توان با گزینه آماده‌شدن برای حمله احتمالی به ایران توجیه‌شان کرد؛ مثلاً مانورهای مشترک یگان‌های مختلف و مهربانی‌های برای گسیل حرکت سریع یگان‌های بزرگ در مسیر ارون‌درو. او گفت عراق برای فرستادن سریع یگان‌های مسلح از پایگاه‌های دیگرش در نقاط مختلف کشور به این منطقه مرزی دارد مانورهایی اجرا می‌کند و این مانورها را جوری زمان‌بندی می‌کند که اگر تدارک‌ارشان بالاتر برود، این کارها را هم شب می‌کند تا ایرانی‌ها را تأسیسات دیده‌بانی آمریکا نتوانند به‌راحتی رصدشان کنند؛ عراق همچنین دارد مقادیر عظیمی ابزارآلات و تمهیدات جنگی در این منطقه جاسازی می‌کند، این ابزارآلات و تمهیدات را پنهان و استتار می‌کنند و مشغول اجرای طرح‌های مهندسی نظامی است که حمله به ایران را برایش تسهیل خواهند کرد. کیو همچنین گفت نیروهای اطلاعاتی نظامی عراق سازمانی تأسیس کرده‌اند به نام «جهه آزادی‌بخش عرب» که همراه و هم‌زمان با حمله عراق شورشی میان اعراب خوزستان به راه خواهد انداخت». جیمی کارتر پذیرفت شاه مخلوع ایران برای مداوای بیماری به آمریکا برود. این باعث شد روابط‌نصفه و نیمه ایران و آمریکا تیره و تار شود. راه‌یمایی‌های ضد آمریکایی در ایران پایایی برگزار می‌شد تا اینکه دانشجویان خط امام در تاریخ ۱۳ آبان با حمله به سفارت آمریکا و تسخیر آن، نسخه رابطه ایران و آمریکا و همچنین دولت موقت را پیچیدند.

پس از تسخیر سفارت و بررسی اسناد به‌دست‌آمده از آنجا، عباس امیرانتظام بازداشت شد. ۲۸ اسفندماه ۵۸ امیرانتظام پای میز محاکمه نشست، بازرگان شهادت داد که امیرانتظام با اجازه او با آمریکایی‌ها وارد مذاکره شده است. با وجود شهادت بازرگان امیرانتظام ابتدا به اعدام و بعدتر به حبس ابد محکوم شد.

گازیوروسکی در پایان مقاله خود نوشته است: «پس از استعفا، بازرگان اطلاعات موجود در گزارش کیو را به جانشینان‌شان نداد، اطلاعات درمورد تدارک حمله عراق به ایران و اینکه چطور می‌توان به یاری آپیکس این تدارکات را رصد کرد.

مقامات ایرانی غافل از تهدیدی که از سوی عراق متوجه‌شان بود، پاکسازی نیروهای مسلح را ادامه دادند. آنها همچنین به‌رغم درگیری‌های مکرر با نیروهای عراقی طی ماه‌های پیش از حمله، تلاشی برای تقویت استحکامات دفاعی در مناطق مرزی نکردند. ایران یگان جنگی بزرگ، گردان توپخانه، گردان مسلح، یا یگان‌های هلیکوپتری یورش‌ی در مناطق مرزی که عراق شهرویر از آنجا حمله کرد نداشت».

تاریخ سیاسی

توضیحات ابراهیم یزدی

ترجمه مقاله و گفت‌وگو با گازیوروسکی جوابیه مفصل ابراهیم یزدی را در پی داشت. او در بخشی از این جوابیه خود نوشت: «مقاله آقای گازیوروسکی تماماً بر اساس اسناد منتشرشده دانشجویان خط امام است. اگر جوانان پراحساس آن روز در جو هیجان‌زده زمان گروگان‌گیری برای مقابله با دولت موقت انتشارات آنها را بدون بررسی و تبیین لازم می‌دانستند، امروز بعد از گذشت سی و چند سال، غفلت از این امر قابل گذشت نیست… در ترجمه چاپ‌شده در مجله، حداقل در هفت مورد، مطالبی از متن اصلی سانسور شده و نیامده است. ذکر یک‌یک این موارد نه در این یادداشت می‌گنجد و نه ضرورتی دارد. اما توجه به چند نمونه خالی از فایده نیست. مثلاً محقق و نویسنده مقاله آورده است که:

اسامی امیرانتظام و یزدی در صدر فهرست ترور ایران و اشغال میدان‌های نفتی خوزستان می‌شود». چنین‌بار با آیت‌الله خمینی صحبت کردیم… در پایان مقاله نویسنده ارزیابی خود از سیاست دولت موقت، به‌خصوص آقای امیرانتظام را، در گرفتن اطلاعات از آمریکایی‌ها بیان و آن را بسیار واقع‌بینانه و هوشمندانه توصیف کرده است… معلوم نیست که چرا چنین عمل شده است. شاید در جو خاص حاکم با مطبوعات کشور، مدیران مجله با خودسانسوری یا طبق دستور عمل کرده‌اند… اما برخی از مطالب آقای گازیوروسکی هم به نظر درست نمی‌رسد و مثلاً نوشته است که: «با یزدی صحبت کردم و او به من گفت که این‌ا اطلاعات را هیچ‌گاه به هیچ فرد دیگری نداده است. او چیزی به بنی‌صدر که جانشینش در وزارت خارجه بود و هیچ‌کس دیگر نگفته بود». این سخن نادرست است. ایشان گفته است: «این ماجرا در دادگاه امیرانتظام بیرون زد و بازرگان درباره‌اش شهادت داد. شهادتش طوری بود که روشن نمی‌گفت که آن گزارش‌ها در باره چه بوده؟ تا آنجا که من به خاطر دارم، این مسئله هرگز در دادگاه آقای مهندس امیرانتظام مطرح نشد… نویسنده مقاله از آقای کیو نقل می‌کند که او با دکتر بهشتی نیز دیدار و گفت‌وگو داشته است، اما روشن نیست که در این دیدار درباره چه موضوعاتی گفت‌وگو شده است. به احتمال زیاد جورج کیو همان اطلاعاتی را که در دیدار خود با آقای مهندس بازرگان ارائه داده است با آقای دکتر بهشتی نیز مطرح کرده است. آیا آقای دکتر بهشتی موضوع را به شورای انقلاب یا به رهبر انقلاب گزارش دادند یا خیر، روشن نیست. طبیعی است که نمایندگان اعزامی آمریکا به ایران با رئیس دولت و وزیر خارجه که مسئول نهاد دیپلماتیک کشور هستند دیدار کنند و درباره موضوعات مورد علاقه طرفین مذاکره کنند. اما مذاکره با رئیس شورای انقلاب و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، آن‌هم بدون اطلاع و هماهنگی با دولت، نامتعارف است».یزدی در ادامه به منتشرشدن بخشی از اسناد سفارت آمریکا اشاره می‌کند؛ گزارش، دیدار بهشتی با کیو را پررنگ می‌کند تا نکته مورد اشاره خود را پررنگ کند. انتشار اسناد آن چه دانشجویان خط امام «لانه جاسوسی آمریکا» می‌خوانند، این شخص‌ی چون عباس امیرانتظام خیلی گران تمام شد. برای همین است که یزدی از منتشرشدن اسناد صحبت‌های ردوبدل‌شده بین آمریکایی‌ها و بهشتی می‌گوید. افرهیم اصغرزاده، عضو شورای مرکزی «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» جایی در جواب به این‌که چرا اسناد مربوط به شهید بهشتی را منتشر نکردید، آن اسناد را «منفی» دانسته و از تأکید اسناد بر انقلابی‌بودن بهشتی گفته: «سندهای مربوط به آقای بهشتی را چندان مهم نمی‌دیدیم که شورای مرکزی تقاضای ملاقات با (آیت‌الله خمینی) را بکند و برود از امام کسب تکلیف کند». همین را کافی می‌دانستیم که آقای راه‌یمایی‌های ضد آمریکایی در ایران پایایی برگزار می‌گذاشت». یزدی در بخش دیگری به اتهام اصلی واردشده به خود این‌گونه پاسخ می‌دهد: «اینکه چرا آقای مهندس بازرگان و دکتر یزدی گزارش این دیدار را به امام یا جانشین خودشان ندادند (عنوان اصلی مقاله) برای این بود که این خبر تازه‌ای برای ما نبود. حمله‌طور که در بخش دوم توضیح داده‌ام اطلاعات ما از تدارکات دولت عراق برای حمله به ایران از این خبر مهم و قابل توجه این است که عراق نزدیک به یک سال بعد از استعفاای دولت موقت به ایران حمله کرد. دانشجویان خط امام با اشغال سفارت به این اسناد دسترسی پیدا کردند. آن‌ها آنها گزارش این دیدار و خبر آقای کیو را به رهبر انقلاب و شورای انقلاب دادند یا خیر؟»

کلید خوردن مذاکرات قبل از انقلاب

مذاکره آمریکا با انقلابیون تنها مختص به بعد از انقلاب نبود. پیش از انقلاب، هنری پرکِت، یکی از پرشورترین طرفداران پذیرش انقلاب ایران در دولت کارتر و رئیس سابق بخش ایران وزارت خارجه بعد از کشتار میدان ژاله در ۱۷ شهریور ۵۷، به این نتیجه رسیده بود که شاه دیر یا زود سقوط خواهد کرد و منافع آمریکا ایجاب می‌کند هرچه سریع‌تر با اردوی مخالفان ارتباط برقرار کنند.

ادامه از صفحه اول

مخالفت با لایحه بودجه ۹۸

بهترین راه جلوگیری از این رانت عظیم که از خون جگر محروم‌ترین آحاد این سرزمین تأمین می‌شود، آزادسازی قیمت کالاها و تبدیل این صد هزار میلیارد تومان به یارانه نقدی یا بن خرید کالاست.برای تدوین قانون این سمت‌گیری روش ما اهداف عظیم که قطعاً ایالات متحده آمریکا را از تسلیم‌شدن ایران ناامید می‌کند، کجا مهم‌تر از مجلس و چه قانونی بهتر از بودجه دولت؟ صرف‌نظر از اعداد و ارقام، لایحه بودجه ۹۸ حاوی هیچ سمت‌گیری کیفی روشنی برای تغییر ریل اقتصاد ایران به وضعیت اقتصاد جنگی نیست. در تمام ۱۰ ماه گذشته، اساس استدلال مسئولان دولت برای هریمز از هرگونه اقدام قاطع در این جهت، جلوگیری از ملتپه‌شدن فضای اقتصادی- اجتماعی کشور بوده است.حال آنکه در سایه این بی‌عملی، شدیدترین نوسانات به قیمت ارز و طلا وارد شد و نرخ تورم شش‌ماهه خرداد تا ۲۰ماهه قبل از آن بیشتر بود؛ آن هم بی هیچ دستاوردی. ظاهراً این بی‌عملی و بی‌تصمیمی مناسب در سال ۱۳۹۸ هم ادامه یابد و بدتر آنکه با رضایت کامل مجلس، مشکل قانون هم به خود خواهد گرفت.در خلال پیشبرد استراتژی «اقتصاد جنگی» دولت می‌توانست و باید اقدامات اساسی را به سود تهدیدسان جیره‌بندی کند، یارانه نقدی همه مردم را افزایش دهد؛ به بخش‌های اجتماعی مانند بهداشت و حمل‌ونقل عمومی و آموزش همگانی و حتی اشتغال منابع بسیار بیشتری بریزد و نهایتاً هزینه همه این مخارج را از محل افزایش قیمت یا کاهش عرضه حامل‌های انرژی مانند آب، برق، سوخت و… تأمین کند.این لایحه اگر برای سالی عادی باشد، باید در اصلی‌ترین سمت‌گیری آن، اعتبارات بودجه عمرانی یا تمکل دارایی‌های ثابت هرگز کمتر از ۱۰۰ تا حتی ۱۲۰ هزار هزار میلیاردتومان نباشد. اکنون در لایحه این رقم ۶۲ هزار میلیاردتومان است که با فرض عدم تحقق حداقل یک‌سوم آن به قیمت صرف مبالغی به‌مراتب کمتر از عملکرد سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ خواهد بود. در شرایط رکود و کاهش رشد اقتصادی به زیر صفر که در آن کل یکک اقتصاد ملی در حال کوچک‌ترشدن است، دولت می‌تواند و «باید» با افزایش هزینه عمرانی خود، کاهش حضور بخش خصوصی را در اقتصاد جبران کند و سطح اشتغال ملی را از این طریق ثابت نگاه دارد یا حتی بیفزاید. در ساختار بودجه دولت در ایران، هزینه جاری به‌کلی انعطاف‌ناپذیر است، زیرا عمدتاً به دستمزد کارکنان دولت اختصاص دارد؛ بنابراین اگر عدم تحقق درآمدهای سال ۱۳۹۸ را بین ۶۰ تا ۱۰۰ هزار میلیاردتومان برآورد کنیم، در عمل بودجه عمرانی حتماً صرف خواهد شد با دولت به کسری بودجه‌ای به همین اندازه تن خواهد داد. اگر دولت به افزایش نرخ فروش دلارهای نفتی خود به بانک مرکزی در سطحی بالاتر از پنج‌هزار و ۷۰۰ تومان مقرر اقدام کند، روند خلق پول و تورم هرچه سریع‌تر و فزاینده‌تر خواهد شد.

کلید صلح ترکیه

اوجلان برخلاف تلاش‌های دولت که با استفاده از نیروی رسانه‌ها اصرار دارند او را مخالف صلح و آرامش و عامل جنگ داخلی معرفی‌کنند، نه‌تنها خواهان ادامه جنگ نیست، بلکه خواستار برقراری صلح در ترکیه و احقاق حقوق کردها از راه مسالمت‌آمیز بوده است. اوجلان شش سال پیش در ۲۱ مارس ۲۰۱۳ میلادی مصاف با جنش «نوروز» که عید ملی کردهاست با پیام خود، روزی نو در تاریخ ترکیه را آغاز کرد. او در این پیام بر توقف فوری جنگ و آغاز مذاکرات سازنده برای حل مهم‌ترین مسئله ترکیه تأکید کرد. سیاست‌مداران دوراندیش ترک در آن زمان می‌دانستند مسئله کرد را راه حل نظامی ندارد و فقط با مذاکره حل می‌شود. اما در همان حال که آنکارا خواهان شروع مذاکره شده بود و این مذاکرات از طریق سازمان امنیت ترکیه «میت» پیش می‌رفت، رفتارهایی موجب شد افق مذاکراتی که با امید به صلح و آشتی آغاز شده بود، در کمتر از سه سال پس از شروع تیره شود. نظامیان و سیاست‌مداران جدید حزب عدل و توسعه هم‌انسان سیاست‌های گذشته را بازتولید کرد. با انحلال پارلمان و انتخابات مجدد، فشار بر حزب اوجلان افزایش یافت. برخی رهبران سابق AKP مدعی بودند ترکیه مصمم به گسترش دموکراسی است یا به انتقادهایی که علیه این کشور می‌شود، پایان دهند، اما رفتار دولت ترکیه به‌ویژه با کردها بیرون فتح‌الله گولن و سایر مخالفان مورد انتقاد سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای مدافع حقوق بشر است. کردهای ترکیه هوشمندانه بر ادامه فعالیت سیاسی و صلح تأکید می‌کنند و از ورود در جنگ‌های داخلی سوریه و عراق اجتناب کرده‌اند. اقتصاد متزلزل ترکیه ایجاب می‌کند جنگ داخلی هرچیزوترن پایان یابد. جنگ داخلی نیمی از ارتش آن کشور را در شرق و جنوب شرقی درگیر و بلکه زمین‌گیر کرده است. ترک‌ها و کردها از زمان یورش ترک‌ها به آسیای صغیر و استقرار در مناطق کردها و رومی‌ها کنار هم زندگی کرده‌اند. مذاکره تنها راه حل سیاسی مسئله اصلی ترکیه است و از سوی مردم این حمایت می‌شود. درحالی‌که دولت و حزب حاکم حاضر به پذیرش آن نیست، حقوق ۲۵ میلیون کرد ترکیه نباید فدای علاقه‌مندی مسئولان آن کشور به برخورد‌های با تکیه بر نیروی نظامی شود. فراخوان اوجلان برای صلح و آشتی در ترکیه بیش از نطق‌های آتشین برای سرکوب کردها، با استقبال بی‌روم مواجه شده است.